أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم

یک شبهاتی در زمینهٔ انطباق قاعده بر بعضی از مصادیق پیش آمده که موجب شده است از نظر توسعهٔ در انطباق این قاعده بر مصادیق متعدده، متاخرین دچار شک و تردید بشوند و اصل این مطلب یکی از مرحوم آقا ضیاءالدین عراقی است یکی از مرحوم شیخ الشریعهٔ اصفهانی است و اول ایشان و بعد هم مرحوم آقا ضیاء آمدند این قضیه را توسعه دادند و بعضی از متاخرین هم به دنبال این مطلب، در مفاد قاعده دچار شک و تردید شدند و این را بالنسبه به بعضی از موارد تیمناً و تبرکاً ساری و جاری می‌دانند اما نه اینکه استفادهٔ حکم شرعی به این قاعده بشود در موارد انطباق.

یکی از آن موارد این است که در صورت جهل به ضرر یا فرق نمی‌کند در صورت جهل به حکم ضرری، در هر دو صورت در اینجا بعضی قائل به صحت آن وضوی ضرری شدند در حالتی که به مقتضای قاعده باید حکم به بطلان کرد. و بعضی دیگر به عکس، قائل به بطلان وضو شدند در صورتی که مکلف عالم به ضرر باشد، در صورت علم، در حالی که مقتضای این قاعده رفع وجوب است و رفع وجوب مساوق با بطلان وضو نخواهد بود.

خب مطلب در اینجا به چه نحو است؟

صورت اولی که بیان می‌کنند این است که مکلف عالماً و عامداً وضوی ضرری را اتیان بکند. در اینجا عموماً قائل به بطلان وضو شدند. خب باید ببینیم آیا در اینجا مقتضای قاعده بطلان است یا عدم بطلان؟

مرحوم عراقی می‌فرمایند که آنچه که قاعده رفع می‌کند رفع وجوب است اما رفع ممدوحیت و مندوبیت وضو را دیگر نمی‌کند و در صدد آن نیست. لزوم را برمی‌دارد اما ندب و استحسان وضو را دیگر برنمی‌دارد پس بنابراین در اینجا این که حکم به

بطلان وضو شده است نه به جهت این قاعده است بلکه از باب اجتماع امر و نهی است و تغلیب جانب نهی بر جانب امر. یعنی در اینجا یک امر به وضو داریم و یک نهی از وضو به جهت اضرار به نفس داریم و چون معمولاً در تعارض بین متعارضین جانب نهی غلبه داده می‌شود، از این باب دیگر حکم به بطلان وضو می‌شود و قاعده در اینجا ساری و جاری نیست.

فعلاً راجع به این مطلب بحث نداریم. ولی به طور کلی یک بحثی است و آن اینکه هر حکمی از نظر بقاء و از نظر عدم بقاء دائر مدار وجود و عدم ملاک خودش است. اگر ملاک برای حکم باقی باشد آن حکم هم هست و اگر ملاک نباشد طبعاً آن حکم نخواهد بود و در این مساله فرقی بین مکلف و غیرمکلف، بین عالم و غیرعالم، بین ناسی و غیرناسی نخواهد بود، ملاک برای حکم اگر باشد آن حکم هست اگر نباشد نیست. اگر قبل از نماز ظهر به تصور تحقق زوال، شما نماز ظهر را بخوانید ناسیا یا حتی علم به زوال هم داشته باشید چون ملاک برای

وجوب نبوده آن حکم سر حد صلاة هم طبعاً منتفی می‌شود و وجوبی هم در کار نخواهد بود. و اگر آن ملاک باشد اما شما التفات نداشته باشید، باز آن صلاة محقق است گرچه شما ملتفت نباشید. من باب مثال شما بلند می‌شوید نماز ظهر را می‌خوانید بدون اینکه توجه داشته باشید به اینکه الان من باب مثال ظهر شده یا نشده، بعد انکشاف می‌شود که ظهر بوده یا خیال می‌کردید که فرض کنید که همهٔ نمازهایتان را در خارج وقت خواندید به نیت ما فی ذمه، بعد مشخص می‌شود که در وقت بوده، این در اینجا نماز در وقت به حساب می‌آید نه اینکه ما فی ذمه در اینجا به حساب بیاید. این وجود و عدم وجود حکم، دائر مدار ملاک است.

بنا علی هذا اگر ما حکمی داشته باشیم که این حکم حکم امتنانی باشد، معیار در تحقق حکم امتنانی عبارت است از خود وجود امتنان علی العباد، آن ملاک می‌شود و اگر با این تحقق امتنان، مکلف یک عملی را انجام بدهد، شارع بر طبق این بر او حکم می‌کند. مثلاً من باب مثال اگر یک معامله‌ای از روی اضطرار انجام بگیرد شارع منتاً علی العباد آن

معامله را باطل و لغو می‌داند. اگر یک معامله‌ای از روی اکراه انجام بگیرد شارع از باب رفع این حکم که ثبوتش امتنان است، از این باب آن معامله را لغو و بلا اثر می‌داند، در نتیجه معامله باطل است. این می‌شود حکم امتنانی. در احکام امتنانیه خود ملاک، تحقق و عدم تحقق امتنان است. اگر امتنان باشد آن حکم هست اگر امتنان نباشد طبعاً آن حکم نخواهد بود زیرا خود آن حکم به تنهایی و فی حد نفسه یک ملاکی برای خودش دارد که آن امتنان غلبه می‌کند بر آن[ملاک] و آن[حکم] را برمی‌دارد. وضو در هر حال دارای ملاک است، این وضو اگر باعث ضرر بشود آن ملاک امتنان می‌آید غلبه می‌کند بر ملاک خود وضو، وقتی که غلبه کرد پس بنابراین ملاک وضو برداشته می‌شود و وضو طبعاً باطل می شود. یعنی وقتی که یک اضرار بر نفسی در کار هست، آن اضرار بر نفس به جهت اهمیتش و به جهت منتاً علی العباد، آن می‌آید اصلاً آن ملاک برای وضو را رأساً برمی‌دارد. وقتی که اصلاً برداشت آن وقت اگر یک شخصی عالماً و عامداً بیاید با توجه به ضرر وضو،

بیاید باز وضو بگیرد پس بنابراین وضوی او دیگر باطل است، این دیگر معنا ندارد که وضوی او صحیح باشد. این می‌شود احکام امتنانیه.

پس ما در احکام امتنانیه آنچه را که می‌طلبیم ملاکی است که به واسطهٔ خود امتنان پیدا می‌شود نه اینکه خود آن فعل فی حد نفسه و در نفس الامر آیا دارای ملاک هست یا دارای ملاک نیست، ما اصلاً با آن کاری نداریم و لهذا اگر معامله‌ای از روی اضطرار باشد ولی رفع این معامله خودش خلاف امتنان است، آیا باز حدیث رفع این معامله را لغو و باطل می‌کند یا نه دیگر؟ فرض کنید که اگر شخصی از روی اضطرار بیاید یک معامله‌ای انجام بدهد، فرشش را بفروشد برای اینکه جان بچه‌اش الان در خطر است. آیا فروش این فرش، چون این مضطر است، از طرف شارع لغو خواهد بود؟ خب اگر این طور است، دیگر این منتاً علی العباد نیست، این دیگر خلاف امتنان می‌شود. بله یک وقتی حاکمی، شخصی، این را مجبور می‌کند، مضطر می‌کند به فروش این فرش، خب این در این صورت می‌توانیم بگوییم که حدیث رفع می آید این معامله را

برمی‌دارد. ولی یک وقتی فروش این فرش در راستا و به طیب خاطر انجام می‌گیرد منتها طیب خاطرش از نظر این است که در راه صلاح آن مورد می‌خواهد به کار برود، خب در این صورت رفع این حکم امتنانی خلاف امتنان است و این، این حکم را برنمی‌دارد.

حالا بیاییم سراغ این قاعده، آیا این قاعده یک حکم امتنانی است یا اینکه خود این قاعده فی حد نفسه یک ملاکی دارد که آن ملاکش با ملاک اصل حکم ابتدایی در تعارض است؟ یعنی خود حکم ابتدایی همان طوری که دارای ملاک هست خود نفس ضرر و اضرار دارای یک ملاک و مفسده‌ای است که آن مصلحتِ حکم ابتدایی را فی حد نفسه می‌آید برمی‌دارد و صرف نظر از امتنان، مربوط به امتنان نیست یعنی از نظر ثبوتی می‌آید اصلاً آن ملاک را برمی‌دارد، این طور است. فرض کنید که مانند احکام متعارضین و متزاحمین و غلبهٔ اهم بر مهم و امثال ذلک که اینها هر کدامشان دارای یک ملاکی هستند که می‌آیند دیگری را برمی‌دارند. خب ما در

باب متزاحمین چه می‌گوییم؟ اگر دو واجبی با هم متزاحم باشند ما به دنبال اهم از آن متزاحمین باید برویم. فرض کنید که وقت حج است، از آن طرف استطاعت آمده، از آن طرف یک مریض مشرف به موت است و هیچ مُمَرِّضی[(پرستاری)] غیر از انسان ندارد. خب این باب، باب متزاحمین است دیگر. یا اینکه فرض کنید که موقع نماز است و از آن طرف هم یک مریضی است که مشرف به موت است. این باب متزاحمین است دیگر. از آن طرف موقع نماز دارید شما نماز می‌خوانید بچه می‌افتد در حوض غرق می‌شود، انقاذ این غریق واجب است و این باب متزاحمین است دیگر. در باب متزاحمین ما چه می‌گوییم؟ ما می‌گوییم هر دوی متزاحم، هر دو دارای ملاک هستند. این طور نیست که یکی ملاک داشته باشد و دیگری نداشته باشد منتهی از نقطهٔ نظر غلبهٔ ملاک اهم بر مهم، در این صورت آن اهم می‌آید و آن ملاک مهم را از بین می‌برد و خودش می‌شود واجب متعیِّن.

حالا در قاعدهٔ لاضرر ما باید ببینیم آیا این هم از باب متزاحمین است؟ یعنی خود آن وجوب، وجوب

وضو فی حد نفسه، یک ملاکی دارد، قاعدهٔ لاضرر هم در اینجا برای خودش ملاکی دارد، این قاعده می‌آید و بر آن ملاک وجوب وضو غلبه می‌کند و آن وجوب وضو را از کار می‌اندازد، آیا این طور است؟ یا اینکه نه این قاعدهٔ لاضرر در صورتی که اضرار بر نفس و امثال ذلک باشد، ملاک اینها ملاک امتنان است چرا شارع آمده حکم ضرری را برداشته؟ به خاطر منتاً علی العباد. چرا شارع اضرار بر غیر را حرام می‌کند؟ به خاطر منتاً علی العباد. اما اگر شما آمدید فرض کنید که به یک شخصی یک ضرری رساندید و آن شخص هم گفت که هر چه از دوست می‌رسد برجاست گرچه نان و پنیر و تر حلواست! حالا شعرش ...، هر چه از دوست می‌رسد نیکوست، حالا هر چه باشد. آیا در اینجا باز این تاوان باید بدهد یا نباید بدهد؟ نباید بدهد دیگر. یا اینکه فرض کنید که یک ضرری را به یک شخص دیگر می‌رساند و آن شخص کاملاً با طیب خاطر این ضرر را پذیرا می‌شود. آیا در این صورت باز این طرف متعهد است در اینکه...؟

یا فرض کنید که آن سمرة ابن جندب اگر می‌آمد در خانهٔ انصاری و انصاری هم در عین حال که می‌دید این مزاحم زن و بچه‌اش هست کاری به کارش نداشت، می‌گفت عیب ندارد بگذار بیاید برود، ما که از خیر این گذشتیم! بگذار حالا فرض کنید یک عجوزاً فی الغابرینی حالا بیاید تماشا کند و برود مثلاً من باب مثال. ما با او قهر نکنیم اقلاً از خرمایش وقتی که می‌آید استفاده می‌کنیم. خب در این صورت خودش قبول کرده این اضرار را. و حکم لاضرر و لاضرار...، شارع دیگر نمی‌تواند در این صورت بیاید این سمره را ملزم کند بر اینکه تو در این منزل نرو. به خاطر اینکه خود او آمده اضرار را قبول کرده.

پس بنابراین قاعدهٔ لاضرر و لاضرار در ظرف امتنان جعل شده است. حالا اگر فرض کنید که من باب مثال یک اضراری بر غیر بود که خود رفع این اضرار، رفع این حکم، خودش خلاف امتنان بود. یا مثلاً در قضیهٔ رفع ضرر اگر قرار باشد یک شخصی بیاید وضو بگیرد، حالا بنده خدا نمی‌دانسته وضو را گرفته، حالا اگر شارع بیاید بگوید که نه آقا این

وضویی که تو گرفتی و جهل به ضرر داشتی، اصلاً وجوب وضو برداشته شده و وضوی تو باطل است! خب این خلاف امتنان است. این آدم این وضو را گرفته، می‌گوید نه آقا دوباره برو تیمم کن! این وضو حالا باید بروی تیمم هم بکنی! این که منتاً علی العباد نیست. حکم قاعده در صورت منتاً علی العباد است. اگر شخصی من باب مثال جهل به ضرر داشته باشد یا علم به ضرر داشته باشد اما جهل به...

اللَهم صل علی محمد و آل محمد